

نام قفسه
ج ۸۷۶۸



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی ۱
۱۹۰۸۵	

Handwritten notes on a piece of paper below the book, including:

- ۷۸
- ۷۲
- ۷۵
- ۷۳
- ۷۴
- ۷۱
- ۷۰
- ۶۹
- ۶۸
- ۶۷
- ۶۶
- ۶۵
- ۶۴
- ۶۳
- ۶۲
- ۶۱
- ۶۰
- ۵۹
- ۵۸
- ۵۷
- ۵۶
- ۵۵
- ۵۴
- ۵۳
- ۵۲
- ۵۱
- ۵۰
- ۴۹
- ۴۸
- ۴۷
- ۴۶
- ۴۵
- ۴۴
- ۴۳
- ۴۲
- ۴۱
- ۴۰
- ۳۹
- ۳۸
- ۳۷
- ۳۶
- ۳۵
- ۳۴
- ۳۳
- ۳۲
- ۳۱
- ۳۰
- ۲۹
- ۲۸
- ۲۷
- ۲۶
- ۲۵
- ۲۴
- ۲۳
- ۲۲
- ۲۱
- ۲۰
- ۱۹
- ۱۸
- ۱۷
- ۱۶
- ۱۵
- ۱۴
- ۱۳
- ۱۲
- ۱۱
- ۱۰
- ۹
- ۸
- ۷
- ۶
- ۵
- ۴
- ۳
- ۲
- ۱

۱۹۰۸۵
۲۱۰۲۵۰



خطی
کتابخانه
مجلس شورای
ملی
۱۹۰۸۵

۷۵۰

۱۹۰۸۵
۲۱۰۲۵۰



خطی	کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۹۰۸۵	



اقل از هر جای قدیر کناسی اصفهان بیست و پنج سال سبکته مانع
 است بمقتال دارم و همه نواح اصفهان را بر سر واقف مخصوصه
 مقده از برار شکست نه بخت بخت که روزی یکم چند سبکته مانع
 محال مقده نجات که میگردم در اراضی که چند کوزه برین نجات
 میاردم چون خطوط آن ایرانه بنزد چهره تسلیم نشد در دست
 بلصدن آنرا جمع نمودم در محل مخصوصه آنرا نمودم و آنرا از قرار
 شش زن بکافه آن فروخته و روز بروز این اوراق بناید شد
 و متعجب بودم که این که با جلد کنده از بی آنکه
 و آن معلوم شد خطرات ارامنه از بابت دعوت
 زن خانه بیلند که به قبال خود بر خدا
 کرده در خارج ایران و در چند مرقع این

خط

خانه میدهند در رخصتانه و در منزل و در آن در مدرسه
 و چون سینه بیخیال خود این که با او بخت میدهند از آنجا رفته جلد آنرا
 در محراب کندن نجات افکنده غافل از اینکه در این گشت اسیر
 شد عیس و موس و نورات و بخت نوشته شده و این که از میان فلک بکشد
 که حوش بخت خود نجات این بخت بدین دولت خود بیلند و در
 اسامی خود خواستم جلد که از این حرکت کم نرود از رتبه مدرسه نمودم
 با خود خیال نمودم نرات آنها که موقوفات کم بخت خود نجات در دست
 خود آنها و در این که با او نجات خود را خفته اند نرود از احوالی بکشد



ملاقات قدیر کناسی اوان اصف در یکی مدرسه و در آن اوان و در اوان

قدیم کنس جنب این کتاب با تیکه شامت ریندانه غرض

حسیت و طلب حسیت

گوشت مسلمان اسمی است که به یقین بر شایسته خرد
باشد و لابد این نیز در جلد راه میشود و در امت را این کتابها در حدیث
بدون غرض و بسبب نیست شام هرگاه خواست بشاید چند بار در روز
وارد شده اند زنجیر نژاده ام کتاب خوب است بدو شام بخورند
نژشته در بند چوب شده پیش کتاب بشکوه صدق است

قدیم میوه شکوه صدق غلط است صدق و کذب از لوازم خبر است
شکوه یعنی چراغ است چراغ در روح و ریهت نیست

گوشت مسلمان هنوز نژاده خوانده اید و بلیه شرا که میگویند چرا
این کتابها را گوشت ریلیه است یک مکتب که به نظر خطه صحیفه و بیگانه
میکنند بگویند عقدا نه دارند بعد از تولد نمی دانند

قدیم این نیز غیبی است از بهی کتابها تیکه شامت راده مسلمان
این کتابها را گوشت می دانند جلدش بوی میکنند و اوراق او بوی در حدیث
افکنده و این نیز بر اخراجی است مذموب و ملت شام

گوشت غرض کن در هزار کتاب بلیف نه کند و در هزار نفر
بلیف خوانند و در هزار نفر خوانند بلیف اندک نه بدانی که است

عذر

در وصف صدق و خرافه

قدیم چه میگویند از یک کتاب بلیف نوشته شود و غلط است و خرد
و به اخراجی مذموب و ملت شامتیجه و صدق

گوشت مسلمان شام فایده نیست نه قبل از این کتابها است ریندانه ملت
نصار و تنها ممکن نبود در شهرها پیدا نمیشد تا بودند اما در شهرها و شهرها
میدادند عین بعد از این اوقات معطی تا غالب اند که در این کتابها
فرنگ خرافات را خرافات فرنگی ادب آنها ادب فرنگی است نه کتابها

فرنگی و بلیف ایرانی با حکام علیه خود ندارند باز میگویند اثر ندارد و این

اشبهه تیکه علی شام از میگویند کتاب است زنجیر و ملت بلیف
باز میکنند اینک خلاف از این است جو که در این با این تیکه انانیم تقابل
این کتاب است و قطع کنند بلیف را و غایبه مرده باز کنند و این کتابها

منع کنند از دخول در مدرسه مدارس و دعوت خانه مقبل دعوت

نصار و مرتضی نه مقابل مرتضی نه نصار اقتضای نمایند میگویند کتاب

شکوه صدق غلط است یعنی که لغت غلط است غلط است از ادب میگویند

یک کتاب از این بلیف که کن خط بلیف بلیف خود خوانند نه

باید اید و در صافه کن

خط

که اکثراً متعده ده میباشند و زنا خانه و شرابخانه که محرم رفت و گاه تمام
 خلقت ملت حق با پادکشها و خلیفها که خود جانشی حضرت
 عیسی میباشند و خود اعتراف دارند که این من صحر است لذت نیست
 اجتناب و ان جناب قناعت نمود در دنیا بلف عمار و ترا جری
 که بر یک بدن خود پیوستن نه چنانکه در اخبار از ابراست عفت دارد
 شده که میفرمود فرشتی فرزند است و کلام در رستمان افتاب
 و نام علف صحرای و خورشید که سیکه الما فرمود و بر برزی
 شعوری که ملاحظه حال امروزه نصاری کند واضح میشود که این عفت
 بجای و نسبی با صری از انبیا؛ ندارند و هم به ستم است حضرت
 عیسی از آنها و از اکون و طریق و اعمال و کردار و در دنیا نشان برادر است
 ظلم طایفه امروزه نصاری بجناب عیسی بالاتر است از آنیکه این
 جناب بر اسلوب نموده و در صدد قتل آن جناب برآید نه و نهادهای
 زشت و بدعتهای زیاده بان جناب دادند در عرصه قیامت آن جناب
 بر است یجوبه از این طایفه با این طیفان و بر کوی سبی دارند که با باقی
 حق و حق جویان ایراد با اعتراف عین خصم ثابت انداخته دست
 از این

از زمین و آسمان خود بردارند که را کون کفر در تمام عالم یک بر آید نصرت
 که میفکند و این کتاب مخصوصاً دین زمان بر این نایه میفکند
 زیرا که شخصی سخی فخر الاسلام زنی را بطرف غفلا کی سیکه مطلع از تواریخ
 هر طقت دولت متقدم میباشند که چه قدر زمان تغییر غفلا از وقت سیف
 خدا صلی الله علیه و آله در اطراف و جوارب افکار که بلاد بیت المقدس در
 بیابانها هر گوشه بر سنگین و در و اب نصاری اعتزال از مردم غفلا
 و مستطرب دست سیف از زمان حضرت آنکه آفتاب جل آن سر و طالع
 شد و اب از اطراف از دنیای غفلا غفلا عین غفلا کثرت احم
 مشرف شده و بی عمر از دنیا در عزوات در کتاب بجناب یفقی شد
 رسیدند که این مطلب از ابیه به بیست است که روایب بضر و قسند
 حزب است از کثرت سوا الی و چه که دیگر به بختن در میان
 شایع است که چو در زنی پیدا میشود عفا؛ اند که طالب حق بضر
 حتی رسیدند که یک دنیا طلب در بیست است بضر پنه غفلت بگویند
 نماندند که نه ای سادی اسلام نشود و عفو و عفو این جناب ...
 فخر الاسلام که از روستا و بزرگان روحانی نصاری به دفعی

۲
 این است که در محبت
 و انقار نشود باطل
 باشد زیرا که انقار
 بجناب است و در این
 خفیه است
 در لایع و نام و سایر
 هم یکی واقع شود
 باطل است و نام و سایر
 این سخن گویند
 این را باطل است
 و این سخن گویند
 حقیقت است و در دنیا
 و این سخن گویند
 این را است

و اما اگر چه این کتاب مستحق شکر و صدق است
 زیرا که صدق و کذب در لازم فقه اخبار است و صدق هر که صفت
 شکوه است با موصوف مطابق نیست بلکه صفت هر که صدق دروغ است
 هم با دروغ باشد و دروغ اندر دروغ باشد و لغو است که گفته
 البته عجب جمع کلمات است و اما قبل از ظهور این جمع اقتضای است باطل
 که ذکر شده یعنی اینست که اعلام مطوع گردیده از حق اگر است میگوید
 این کتاب قبل از اینست که اعلام تصنیف شده و مطوع رسیده و چگونه

و اما اگر چه این کتاب مستحق شکر و صدق است
 زیرا که صدق و کذب در لازم فقه اخبار است و صدق هر که صفت
 شکوه است با موصوف مطابق نیست بلکه صفت هر که صدق دروغ است
 هم با دروغ باشد و دروغ اندر دروغ باشد و لغو است که گفته
 البته عجب جمع کلمات است و اما قبل از ظهور این جمع اقتضای است باطل
 که ذکر شده یعنی اینست که اعلام مطوع گردیده از حق اگر است میگوید
 این کتاب قبل از اینست که اعلام تصنیف شده و مطوع رسیده و چگونه

و اما اگر چه این کتاب مستحق شکر و صدق است
 زیرا که صدق و کذب در لازم فقه اخبار است و صدق هر که صفت
 شکوه است با موصوف مطابق نیست بلکه صفت هر که صدق دروغ است
 هم با دروغ باشد و دروغ اندر دروغ باشد و لغو است که گفته
 البته عجب جمع کلمات است و اما قبل از ظهور این جمع اقتضای است باطل
 که ذکر شده یعنی اینست که اعلام مطوع گردیده از حق اگر است میگوید
 این کتاب قبل از اینست که اعلام تصنیف شده و مطوع رسیده و چگونه

و اما اگر چه این کتاب مستحق شکر و صدق است
 زیرا که صدق و کذب در لازم فقه اخبار است و صدق هر که صفت
 شکوه است با موصوف مطابق نیست بلکه صفت هر که صدق دروغ است
 هم با دروغ باشد و دروغ اندر دروغ باشد و لغو است که گفته
 البته عجب جمع کلمات است و اما قبل از ظهور این جمع اقتضای است باطل
 که ذکر شده یعنی اینست که اعلام مطوع گردیده از حق اگر است میگوید
 این کتاب قبل از اینست که اعلام تصنیف شده و مطوع رسیده و چگونه

و اما اگر چه این کتاب مستحق شکر و صدق است
 زیرا که صدق و کذب در لازم فقه اخبار است و صدق هر که صفت
 شکوه است با موصوف مطابق نیست بلکه صفت هر که صدق دروغ است
 هم با دروغ باشد و دروغ اندر دروغ باشد و لغو است که گفته
 البته عجب جمع کلمات است و اما قبل از ظهور این جمع اقتضای است باطل
 که ذکر شده یعنی اینست که اعلام مطوع گردیده از حق اگر است میگوید
 این کتاب قبل از اینست که اعلام تصنیف شده و مطوع رسیده و چگونه

مطلب در دو جواب میسر می آید چون جهات فساد منتهی به نفعی
بر عقد است معلوم است که چنانچه غیر از انچه معلوم است لهذا صاحب مکتوبات
فاجاهات به مدت ۱۰ ماهه یا تا دو ماهه اگر چه باز روزی پیدا می شود
با سرزنش و چسبیدن صاحب کتب است نه آنکه مطالب خود
که تا آنکه از خود یاد کند آنکه تمام با این کتب چه سود و زیانی باشد
میکنم تا هر کسی در آن زمان اینچنین به صاحب مکتوبات نظر کند و غیر از
که خوار و خوار باشد

کتاب فرائد کتب زیر که عقد است که آن در حق برآورده می شود
و یک روزی یک کلام عقد و موضوع عقد و غیره که من
فکره فیلده اعطیت فته کثرت حق بر این معانی بقول تو که می کند
غالب است بر کلماتی که در آن کتب زیادند تا آنکه از آن به تدریج
دیگر که در آن کتب و کلام حق را می بیند

و اما هر که بیشتر بخواند در این امر راهی که می بیند به کتب مشهوره می آید
الهی و متفاح الاسلام و طریق الهیات و کلمات فرائد اعلا حفظه
و اگر کسی بخواند و شایسته نباشد میسر می شود و نفعی را به هیچ وجه
کتاب عبادات عشره فرائد اسلام می بیند و الی و الله و که کشف

جمع مناسبت خواهد شد هر چه اگر کسی عزم می کند وضع و کیفیت میسر
و مصلحت و جرات و اقبال و اینچنین و غیره بلکه به نفع و ضرر و زیان
کثیر و همینست مکتوبات خود می تواند صدق است بر فساد منتهی به نفع
و حقیقی تا آنکه چون تا به اینجا کلمات صاحب کتب بود و خود می گوید کتاب
مکتوبات صدق می باشد و این کتب هم و فائز می شده کنی آنچه از حال
این کتب معلوم شده نظر انداختنی است و این کتاب به او منتسب می شود
در روز یک دانه از فائز حقه می بردن آنکه آنکه یک دانه اولی است
خود می بیند از افکار این صاحب کتب که کس چنان می گوید و این خود
ملاقات کنی و مطالبش را می بیند و سوال و جواب کنی زیرا که این مطلبی که
یک سطر باشد به سه سطر بدل داده مطالب غیر مرتبه در میان آنکه سر را
در میان خود و بهتر آنکه خود او به بنام صبح خود و در روز اولی که
که که می رود کنی برادر آنچه عقد است که معانی مطلع شوند آنکه می خواند
شراب بخورم و فراوان است میروم است تمام

اول صبح شنبه ۱۴۴۱ است بهشت مطهره و در آن کتب صاحب
آنهم در روز بعد از آن مسلم خانه آنکه که دارد و حاضر شد خانه ششم
پیر زمانه که آنرا کفر و کجاست و از اولی که در آن است که است نظر به صاحب

گوشت سحران که بر سحره ادر از روف فلک و سحران
جاده غیر از ایمان آوردن بسیر که راه نجات است نیست
عذیب عجب که به تصنیف آره عجب ایراد آره (اره غیر خطی نوشته)
حیف این که عذیب حیف آن زخمها حیف آن اولاد که عذیب شده و این
کتابها را خود با این جلد خوب و خط خوب و کاغذ خوب بسته
گوشت در دست چه دارم که کتاب بسته دره شیشه آن که عظیم است
نوشته ام و آنچه ملکی بنویسد و از بران هزار و ده ام نزاره (نزاره)
گوشت آنچه ملکی تو هست بره که تبار دارم در خط سحر و سحر و سحر
منه با سحر خود با سحر دارم
عذیب این مطالب که شیشه نوشته شده کتاب تو آید بگو آید بگو
گوشت کتاب آید بگو و آنچه وحی همیشه اسم من گفته است
از عذیب است
عذیب خیر است بعضی حضرت با سحره ولادت الهی و ولادت باشد
گوشت عذیب نام ولادت الهی که بگو بگو بگو بگو بگو بگو بگو
از این جهت
عذیب میدارم این شمشیر عذیب ملکی عذیب عذیب عذیب عذیب
با شیشه نزاره که بگو بگو بگو بگو بگو بگو بگو

من عمار حسن
شما بن احمد
هم بن احمد
بر احمد
از احمد
سود احمد

که گفت به عده همین شش باب بنامه باقی که در این است
ملکی که از حدیث میگوید که در این کتاب که در این است
سخنی که در این کتاب که در این است

لا فیه مراد چه خبر حضرت عیسی که در این کتاب که در این است
اصول و فروع و این که در این کتاب که در این است
لشسته خال خوردن می تواند بود و در این کتاب که در این است
است که در این کتاب که در این است
وقت که در این کتاب که در این است
اولی است و این که در این کتاب که در این است
همه اخبار از این کتاب که در این است

که گفت سخن ما از خود میگویند بود و این که در این است
نمودند و گفتند و خال نمودند و این که در این است
وقت و در باب سیم در این کتاب که در این است
چنین نوشته اند پس در این کتاب که در این است
و در این کتاب که در این است
فرزند محمد بن که در این کتاب که در این است
همه اخبار از این کتاب که در این است

چون

که گفت به عده همین شش باب بنامه باقی که در این است
ملکی که از حدیث میگوید که در این کتاب که در این است
سخنی که در این کتاب که در این است

که گفت به عده همین شش باب بنامه باقی که در این است
ملکی که از حدیث میگوید که در این کتاب که در این است
سخنی که در این کتاب که در این است

که گفت به عده همین شش باب بنامه باقی که در این است
ملکی که از حدیث میگوید که در این کتاب که در این است
سخنی که در این کتاب که در این است

که گفت به عده همین شش باب بنامه باقی که در این است
ملکی که از حدیث میگوید که در این کتاب که در این است
سخنی که در این کتاب که در این است
که در این کتاب که در این است
که در این کتاب که در این است
که در این کتاب که در این است
که در این کتاب که در این است
که در این کتاب که در این است

11

[illegible]

انقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 تا جاییکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 بر فرستاده و می شود و زمان نیست به جز بر فرستاده از اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 صاحب اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 افسار و تا آنکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 و بعد از صاحب خفوفات و کمالات خود را در جمیع نوره از جهت باطل است اولاً بفرستد
 اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 و تا این اختلاف و فقرات اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 به مکن بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 چنان بود و هم در این بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 اینها ایات بر فرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 در صورتیکه اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 مکن بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 و آن مطالب بر سر اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 بر این بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 می شود و اینها بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد

فرستاده و تا آنکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 به غیر آنکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 در باب چهارم خواهد آمد و تا آنکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 تا آنکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 آن حدیث خلاصه نموده تا جاییکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 متوجه اگر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 تا آنکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 یعنی حالت می تواند باشد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 تا آنکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 تا آنکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 تا آنکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 باب اول و مخفی بای که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 و این از ایات قرآنی است و تا آنکه بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 خواستند و او را بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد
 و اینها بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد اینقدر که بفرستد

از او از برای ثابت نصیر می باشد و بالاتر از آن از پیغمبر خداوند از برای
 شش نقل می کنم و ثابت بنام و در قرآن در آیات کثرت دلالت می کند که پیغمبر
 ما با سحرة به من قدرت و تسلط و ان الرسل حق و جانتهم
 البنات الا و ما تاتيتهم من آية من آيات ربهم الا كانوا
 مع ضلالتهم و ما اتوا من آيات و النذر من قوم لا يؤمنون
 ان كان على بقية من ربه و يقول شاهد من قبله كتاب
 موسى لما امر و رحمتا سرور و ولى حجتهم بآية ليقولوا لى
 كفى و ان انتم الا مبطلون سرور و
 و اما داوود فاستخرون سرور و الصافات

و قد

و قوله ثم و اذا راوا اية فاستخرون الى و اية من آيات
 قبس استدلالات دارد بر اینکه پیغمبر ما با سحرة و عینا و انهم شرا
 هر پیغمبری ثابت بودیم و من بهتر از انرا سبقت می شناسیم و ثابت می کنم که
 این پیغمبر که می گویند یا کجای که گفته تا شما به بفهمانم ظاهر است و اگر
 چه شما هرگز نخواستید فهمید که سلف صاحب مقام اثبات سحرة انبیا
 و قرین که فرستاده خود را بر بنم و برایش نقل کنم و هر که
 فرستاده برایش به قبول نکرده زیرا که بنده را جبرش به قول خود را نکرده
 شده و اعتبار نهاده اگر تا دین مندرج و منی سحرة حضرت عیسی
 فرشته الله ان وقت فرستاد می کنم اگر چه فرستاده صدق القول می نام
 لکن چون با شما شاکت می کنم و اینها دشمن ملامت می کنند هر چه دشمنی
 بگویم من متقی می شوم که سلف صاحب آیه اقل
 در سرور انعام آیه ۷۳ و قالوا لولا انزل علیه آیه من ربه
 قل ان الله قادر على ان ينزل آية و لکن اکثرهم لا یعلمون
 و این اگر چه مطلب طرأ است و کلمات تفسیر چند ان مربوط باین
 مطلب نیست و الخیاط صاحب دعوت حق می گویم که اسباب

سر در نوشته معنی این را این است که گفته چرا سوره از جانب خداوند
یا در ده بگو این سوره خارق است برای سوره نازل گشته و یکی بیداری
از شما نمایند اگر پیغمبر شما سوره داشت چرا چنین جواب که رسیده
بلکه کیفیت بخوانید از فرج نیز که خارق عادت و سوره نه تا که آنها
ایمان دارند چرا که آنها باور می شد با آن اهتمام پیغمبر شما در ایمان کفار
و تقایم معنی ایلام چنین ذکر نموده اند

و آنکه شاید چه ضرب عقل متنبه باین ادعای سوره که سوره
خود رسیده اند بر شما بطلان مانده خود را به نفی می بیند خود شما را اعتراف
دارید که پیغمبر ما اول حاضر روزگار بود چنانچه سوره از عقلا در آن
ملت شما در کتاب خود نوشته اند چنانچه هر مفسر حال صاحب در کتاب
حرف در صفحه ۸۲ از سوره اسلام از نسخ مطبوعه شماره ۱ در ادعای
الجناب نوشته که ترجمه آن این است که فلان نیست که الجناب در غایت
عقود و زکوة و نیت و نیت علم و ستی و نیت مردم به دست
و مورخین در و با نوشته اند در کمال عقود و نیت قوم و ذکر و کلمه
صفات گفته اند و از این صفات ریزه ها به هرگز لغوی

از او دیده نوشته بر تراضع خوش خلق و تمام حکام اطلاق آن حضرت
ذکر نموده در صفحه ۱۲۸ در نیت مرآت آن حضرت در احتیاط
ذکر نموده که هرگز از آن حضرت کشف فلان نوشته در صفحه ۲۳۹ در کتاب
نیران الحق از نسخ مطبوعه لندن شماره ۱۱ صریح اقرار و اعتراف
میکنند که آن حضرت در خور به نبی و مال اندیشی مانند نبی است و بعد از
گشتن در کتاب شفا عمارت یافته که خود تریف اول و غدی در صفحه
۲۴۴ مطبوعه انارک لاهور چنین گفته و هیچ کس منکر این نیست
که حضرت محمد شخص عاقل با فطانت به دست و تر مسوور و زوداوی
در رساله که در عقود نوشته بر زبان فرشته و عقلی است و آنکه ذکر نموده و مثال
آن جناب بر گفته در قافیه آن بهرست مبارک و اول عاقل دنیا شمرده و
غیر از آنکه از کلمات رومی معنی نوشته و جناب خراسان در کتاب
مفید نموده یا از صاحب کشف احوال بیدار پیغمبر این نوع
از عقود که آنها را گفته و بدان هم عزرات به اینها و خدا را گفته و در خود
سوره بخوانند طوره رود اگر چنین باشد یک نفر است او گفته صاحب
ترتیب آنکه که عزرات الجناب از همه اینها بالاتر به ایمان نوع جمیع باشد

مژده باشد بر دل متدبر و زبانی
 مژده باشد به تنبیه عالم در دنیا
 جزیره البر که در تمام طبعات
 در زبانی و خلقی ترکیب گشته
 به این کیفیت و احکامی تمام
 که تمام متدبر عالم نموده است
 که این احکام تمام بیست
 دیگر بی بیست و هفت هزار
 و اینها و غیره چون فطرت
 بتواری فطریه بر صدق و حقیقت
 و اعراض و در این احکام
 و این کتاب از مشربین
 شریف می دیند فطرت
 بر صدق و در عالم
 هر گونه این و خارق عادت
 که میروس که این معنی
 بحرم و کنه کتب این الملاح
 صاحب کشف
 به

بالخط
 ان جزیره البر

شبه در معجزات انجیل نبوت
 پس چرا ایمان نیاورد و الله را معارضه و بدله و قتر نفوس خود
 صاحب کشف
 خبر کسیر
 میفهمد که پیر فرخ یار او را زنده کنی تا فرخ ایمان آورد و هیچ میهنه
 قصه شیر این او و غیره است این قبول نموده و بار او قبول نموده
 صاحب کشف
 عالم اگر هزار معجزه بیاورد ایمان مسیح عیان و معاند بود
 خبر کسیر
 اول باب اول معجزه خوانند و حقیر از دست برستانند بعد از معجزات
 اینها اسلاف و دانسته و فیه و معجزات انجیل و تثنیه و دیر
 بعضی و ایمان نیاوردند و پیغمبر از آنها توبه پس بعد از کفر و کفر
 یا انجیل داده بود که در چندی این قبل از این آمده و گشته و خداوند
 فرمود و ان بر فاعل اینه لا یؤمنوا بها و تمام آیات قرآن

باغی شریف و شریف
 میزبان بدو شریف
 کند به او صفت کند شریف
 سخته در سینه گیتی بود
 چرا که همه در دیر
 آتشیه و بر دم

و بعد از آن در خدمت انبیا پیغمبر صلی الله علیه و آله می رسیدند اینها نیز به خفته خفته
اگر سحره بیاورد بلکه بعضی کتاب تمام سحرات او را کشتند و سحره
ایان عیا کردند و هرگاه با این وضع اطلاع از حال انبیا اظهار سحره
نمودند اولاً که علم لغوی و لغوی لغوی، سر غنزد و شایا چون طوق
میست نیز و استنزاء انجاعت لابد عذاب نازل میست چنانچه تمام
طبقات تا لکلی علت این، سلف علی کعبه که همه از خواستی
سحره هرگاه استنزاء میخوردند عذاب نازل میست و پیغمبر صلی الله علیه و آله
عطوفه میست که در اختلاف انبیا هستند چنانکه ایان خفته او را
چون کلام با یحیی رسید زکریا رحمت زود صاحب از خرافات اولاد از عطف
نام نه گفت و دیگر فرجی از لایم از دوزخ یا باز رحمت کلمه کلامی برکت
خدا میسر می شود که به سوره صدی ^{نیز بعد} ~~است~~ مردم بخشنه به طریقت و یزدان نام

یوم یکشنبه ۱۰ اواخر اردیبهشت در شب فتنه گرفت بجهت سوال و جواب
اول از کتاب مشکوٰه صدق این و غیره زن مزاحمت خود بیکه قنات
در کف گفت صاحب منتظر شایست و حضرت هم دیدم / کف بدین بلی
یک چشم او در دریا فروخته نشسته چند گاه باقی میماند میان خودش
و زنی که با بجهت فتنه فتنه میباشند و با بجهت فتنه میباشند گفت
مسلمانان ایضا بیا کفتم نه و در و بجهت فتنه میباشند



بعد از ظهر فتنه فتنه گرفت در کتاب مشکوٰه صدق و در آن کفم خواهم
مصدق و شما از باب اول این کتاب بجهت فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
کنید شما کلام مردم از حق بکنید کلام مردم را بر چه میفهمید منتهی ازین متن
بجهت فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
بگوئید و جواب بشنوید اگر چه این کلام اهل فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه

بشود

بشود مراد و فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه
صاحب کف
بشود مراد و فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه فتنه

لا غدر پیغمبر با حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین
لا غدر پیغمبر با حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین
کرم لا غدر پیغمبر با حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین
غدر پیغمبر با حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین
قرار داد باین بیان حجة پیغمبر خود را باین کف
کرم لا غدر پیغمبر با حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین
که عیسی و قبول دارند

غدر پیغمبر با حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین و پیغمبر او بر در حجة مین
والله انو جمل کفار بی باین میکنند در اثبات سحر و جادو و اینها
نیت سحر و در دلت شایست مسلمانان شایست و اینها و اینها و اینها
سکونیت یعنی زرافه و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
قرآنی و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها و اینها
فی لعل عقل قطعی است زیرا که از معجزات اینها و اینها و اینها و اینها

بشود

این شش بخبره رفت اگر چه خود تمام تصدیق ادر کرمف لاغیر
از قرآن شده بل می دانیم که پیغمبرها مجزه نرفته و این علامه باب
اول از کتاب مشکوٰه صدق است

لاغیر میگویند مدعی می دانم باین کینه بجز در قول نیست فرم خیا صریحا
سیکوم کرمف پنج ایه است از قرآن

دلت دارد بر اینکه کذا از پیغمبرها مجزه نرفته و در آن طفره رفت
یکه در سوره انفاس که روزگفته شد که کسکوردیشتم و قالوا لولا نزل الیه
چون در سوره اعراف ۲۳ و اذا لم تأت بآیه قالوا لولا جئنا بها
قل اغا تتبع ما یوحی الی من یحب هذا مصا من ربکم و هذا
درجه لقوم یؤمنون

۳ در سوره رعد ایه ۸ و یقول الذین کفروا لولا نزل علیه آیه
من دیم اغا انت منذر و لکل قوم هاد

۴ سوره نبر ایل ایه ۱ و ما منعنا ان نرسل بالآیات الا
ان کذب بما الاولون الیه

۵ سوره عنکبوت ایه ۲۹ و قالوا لولا انزل علیه آیه من ربهم

قل اغا الا یات عند الله و اغا امانا نذر مبینی الیه صریحا
پنج ایه که کذا از پیغمبرها مجزه نرفته و طفره رفت و در کتاب مشکوٰه
صدق جلب یقین است باین چون معاذ هر یک و کلام نفیس و تحقیقات
فرنگی مانده شده و طوایف شده

غیر در آنجا صریحا است در احوال بود که گفته اند این دروغی و نفاد را
در آورده و عیسی از خود را به نبی انم از نوع بشر عهدت کرده بود بخبر
از صیق صیحت مدعی صحبت کردیم و ما در جهت موضع از او مجزه حایتم
که دلیل صدق او باشد غیر از فرسی جواب دیگری شنیدیم و ما مسلمانان
از قول طرینین شما و یهودیهایی و عجمی و عیسی و پیغمبرها
از تصدیق قرآن خودمان و بجز اینکه در قرآن از انان نقل شده نه انانیکه
شما نقل میکنید و تورات و انجیل را خسته اند نه انان که در دست شماست که خود اشیاء

کرمف یهودیه دروغ میکنند سخرات عیسی زبانه بود
شده شده بود لازم نیست بر آن یک نفر مجزه از او و قیامه فارق عادت
از پیغمبری معلوم شده دیگر انان را آن با فایده است خصوصا در قیامه انان
غیر که در دست پرست هم دروغ میکنند سخرات پیغمبر شده شده بود
لازم نیست بر آن یک نفر مجزه از او خصوصا در قیامه پیغمبرها نه انان که

مطلب قرآن یافته چه بگویند در میان مسلمانان که آقام حجت تمام
 و اگر در عهد بر نیاید استغانت بگویند از سایر کفار مشرکین و یهود و مسیحیان
 برستان و نمود و جیشیان و سایر فرق که در بیکه بشا طاعت کنند و حقه
 بنایند یک سوره قرآن در دست بگیرند اگر هم ممکن است آنوقت نصیحت با حق
 قرآن کنند صاحب کتب این زحمات ثواب فایده است کتب به حقه
 تصنیف میکنند و اینها مسیحی در اطراف عالم منتشر میکنند این قدر
 ضرر به دولت و ملت و خرد و ایمان بجهت کار با فایده و اگر نخواهد بود که در
 بنشیند و تیر فایده میدهد که این زمان بدید که قدر قرآن شده و این
 به وقت گیر که در عهد و اتفاقه و فتنه و در وقت اسلام و به اند و کار در
 یک سوره فایده و قرآن با درند و این قطع است برای قرآن بکار وقت
 در سوره و اینها است که باقی است تا روز قیامت و دیگر مطلب
 و حقیقت و سایر سوره های قرآن است که بنایند بر کلام و به هر طریق
 مدلل فایده مایه از آن تو بان طریق بیان خواهیم نمود که در حق چون
 کلام با بیجا رسیده دست دراز نموده که بهار و می نیز در حق و در حق
 چند سوره در کتب قدسی کتاب شکوه صدق و مطهره و من است و آثار

وضع قرآن

وضع قرآن و سبب خواندن او و سوره و المکتب به بیت خدا و کتب
 برکت و تفسیر و به سبب سبب قرآن که در میان مردم هر چه کلام
 عیسوی و فلان سوره داشتند بگویند و در هر طریق سوره را در غیر از حق
 اناجیر و افعال عیسویان و شیعیان کلام بگویند و در هر کلام و کلام طاعت
 به هر چه فایده که در کتب بگویند و به سبب سبب قرآن که در میان قرآن باشد
 که تا روز قیامت است سوره بودن انرا معلوم کنید
 که تفسیر سوره حیزه اول شایان است اینها
 کلام که در کتب بگویند که کلام مردم قدرت انرا ندانند و در هر
 باشد از حق و در حق آن مثل شایان در حق در حق و در حق و در حق
 که تفسیر و تفسیر و در حق قرآن و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام
 صلی بر حق و در هر کلام و در حق که از جانب خداوند است و در هر کلام و در هر کلام
 بر که تمام حق و این حق و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام
 که در حق این قرآن را بکار و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام
 قرآن و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام
 که تفسیر و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام و در هر کلام
 فایده نصیحت قرآن منزل است نهایت اختلاف و علاوه است

که باز هم بعد از آنکه طایفه و اما سواقی بودند با قواعد عربیت خبیثی است
 از سوی فم تو که اینقدر با المانع از میزان عربیت که تمام می باشد
 عربیت تحت هر قاعده از قواعد عربیت که تمام می باشد
 این حق اگر چه تحت نفوذ درایت قرآنی است در قواعد عربیت است
 و معنی آنکه معنی عربیت مستغرق است بر اینکه جمیع آیات قرآنی مطابق
 با قواعد عربیت است و اما اختلاف قراءات باعث زیاده تر بود و تحت
 قرآن است که مطابق با این ختم است اعجاز است حاصل مطلب می
 اینکه مانع از تفهیم سحر است و مانع از فهمیدن و از زمان نزول احوال آن
 تمام معنی او معنی عالم در صدر و بعد از آنکه آن بیرون نتوانسته بود از شرفی که در پیشگاه
 کرمش از آنکه غیر از آنکه این مطلب بالاخره راجع می شود بهیض و مدی
 خردان مثل سحر است که ما را عظیم در عیبی
 لا غیر شافیهان در باب خود هرگاه بقیه می کنند در امری از قرآن قبول
 را به یا انما کاذب می بیند
 کرمش ماکلت قضیان خوفه مانده و می نزل می آید هر چه بگویند
 مقبول است بلکه گفت قول نا قول می گویند و از این که لا غیر هر چه می گویند
 صاحب قیس از ذوق پر دستانت که دشمنی بزرگ میان آن است

در این زمانه
 در خط نوشته
 در تعبیر نوشته
 می

در کتاب خود در صفحہ ۱۹ و ۱۹ اگر بزرگان الکلیس بود
 و ترجمه عربی شده و ترجمه فارسی او این است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله
 علی آنها رفتی و بر سوره قرآن قرار داده بودی و از آنها گفت و نزلت
 و رسالت فرمودی و قرآن تشریف فرمود و طلب معارضه می نمود از آنها و اینها
 عرب که جزیره العرب در آن وقت ملوک از الوث اینان که در صحت
 صنعت اینان بود که شرف و فرو بساطت اینان بود و حضرت محمد
 نه آورید از در میان اینان که بر او تفریق اینان که بیاد دارند سوره نازل
 قرآن است (ایم ۹) از سوره الاسر و ایام ۲ سوره بقره و اجماع
 ما سوره بود و از خواهر بسیار است نزد من که ثابت می شود از آنها که عرب
 در آنوقت از باب این صنعت بعد از آنکه سبب است این نزل قرآن
 حسن نظم و تالیفی که می افتد و یکم برابر یکدیگر است از آنها
 و آن این است که بسید بن ربیع که از خطای عرب بعد از جهت صحت دهن
 و دلکوت و در ایام حضرت محمد چون معنی کرد قیسده حنفی بود
 که و این غرض بود که بان غیر سید مکر منطوقات سبزه و اصرار از خون
 شمار عرب جرئت و جرات نکرد بر سبزه زشتی در این امر پس
 چون سوره مبارکه بقره از قرآن مجید از جانب آن قیسده ادبشان



لا غدير اهل اقباب يوم سنجسه ع او دهانه کرسف شدم ديم
خوابيده زنى بالار برش بشر لنگه سک بشم الوکاه کاهر ميل ميکنه زبانه
بان کيداس چاله زن ان سکوه عافت ميکنه کفتم اين بخش شه
بايد غرضش به کفن مال کنی گفت مطالب مال کن مال نه کرسف
برخاسته ان شير که چنين بخيت در ادرايت نموده خورد چ در ان به
ان کيداس را خيالي کيف ميخورد کفتم خواهم در بخيت غوطه بخورم کسي
نخورم شام غوطه بخوريد و هم اقام بخيت بود بخوريد
کرسف گفت ديد در ظاهر شما کاه به پير شما خيانت است ملا رسا
نمده حجت بر شتي منتهى از قضا مطب دار چهار رده ايران به
که ذکر شده که چهار بقدر ماسور زده سزال وجود شده داد مطب دار
لا غدير حزب واقعا صاحب مطبساين باب جرم چه بود شما نعام
ايراد بجه داريد يا پيغمبر يا بقران تاره ايراد ميکنه که پيغمبر معوض
زده که با کراه خلق به مسلمان کنه که گفت انجانب بونقدي
ميکنه نهايت ايراد در اهل انجانب داريد و اخر ميگويند بخت
رس و انزال کتب با کراه نموده و اخر ايراد بر مضامين کتب
عزيز ميکنه حزب است محل نزاع قبيح ميکنه که مزج به ايم ميگويند بايه

پیش سوال و جواب حنفی

کرسف مطلب باب حرم اثبات نبوت مسیح والوایت او است بهر طریقی ثابت شود

لاخیر جواب دعوی بی یقین ثابت نشد حرم از شما سوال میکنم شما بشت همین عصبه اوله فوکیک با بقا مذاکره یقین دارید بان یا یقین بطلان آن دارید یا شکوک است نزد حق صدق و کذبش بطاعتی است یا نه واقع قدر شماست بیان کنید

کرسف فریاد دارم در رسالت انتخاب اگر بگویم یقین دارم بطلان شما بگویند من لایق از کی یقین پیدا نموده و یقین بر رسالت هم تکلیف حنفی نه ان شاء الله که شک دارم بر شما به شک من لایق دارم رسالت انتخاب شو

لاخیر پاسخ میسده اینده در سلا زین شک در راه دعا و عجب شک در ادوات کرسف شما بگویند من از روی باطل عواماندا شای و دلم که اکنون بعد از این عصبه می بینم من شکر زین نه ان صیت و معقود شما

صیت

لاخیر اگر شما در تارک خانه بشیوه و بر اینده الان یا روزی است یا نه که شک داشته که الان روزی است لایق شک دارید که الان شایست

یقینی

یا یقینی شب بدون شک در روز گمان نیست

کرسف مقصود صیت باین مضامین چه می باشد ثابت شد

لاخیر شک در نبوت محمد بن عبد الله یا یقینی ببقا رسالت مسیح و دعوی الوایت عیسا از شما که بگویند نبوت محمد نزد حق شکوک است و باید از هر دو فرقه خارج شوید یا علی شریعتی که بر شما حوزتان شکوک و تحقیق قرار داده ایم از روی عصبیت

کرسف من تخفیه می پرستم و از زبانم چه در آید که شما ادعا عصبه میکنید باید فکر کنم مقصود جواب از باب حرم بعدی رستم

لاخیر مقصود من هم جواب دهنده که ب شما بعد زیرا که اگر شما یقین دارید بالوایت مسیح بگویند دلیل شما صیت کتب با بنویسید که فساد باین خواسته قطع در حوالایت مسیح اند تا انکه مسلمانان هم همان طریق را گرفته بر شما من لایق دارم رسالت پیغمبر حوزده کوسه و در شایسته نشود باین حساب که شما شک دارید در دین خود دارید چگونه در صدر محام باضم حنفی برآمده ایم

کرسف حاله من است پرست شما از کی اثبات نبوت پیغمبر حنفی میکنید

لا غیر مدرخ نیک بود در امر و پیش شایسته از اشیاء است
سیح میکنند

کرسف یهودیان و وی کی آنها بودند ملکه یهود است اینهم
سجرات سیح را نمیکند

لا غیر یعنی شش شام مثل همین است شام باین هم سجرات دفعتی
عادات پیغمبر را که بدست و بر است ثابت شده است شام شده
با آنکه تا حال پیغمبر بجز سجرات همین عهد میماند زیرا که آیات
سایر اصل بر اصل ظهور یافته و تا بعد از او به هم نمی آید چه ام
در روزی از اجناب آیات و برات ظاهر شده و غالب علی یهود
و در نشانی و بر صحنه نفاذ در کتب حق بفرموده چشم برایت دنیا
نرفته ایگان آوردند از آیات و برات اجناب نشانی شده
بقدر خردشان سلا میبند و اعتقاد و پنج کرد و به حال الجایم ایمان
فروشی را به بچه دل خوشی دست از این آباء حق بر دایره که بشما
پول میبند

کرسف شما خیال آن یکصد و هفت و پنج کرد و بنی میبند طایفه و
بیشتر از این وجه موقوف نیست بقوه خارج از حق پیدایم
لا غیر مخوام به نام این سبب از اوقات بنیامید یا از عدم است

نفاذ

نفاذ

کرسف میرانی وجه از ادوات مرگنی میبند مکن عهد بهش از
عمر و سیح یا از شتر کی خانه از بزرگ که در او با انضاج نموده
که در روزی از یک میلیون یزد عاید معروض ملکات است
و یک دیگر از ما است که خانه که در او با میبند و عقلی رفاه است
مست در روزی از یک میلیون یزد عاید در این گونه اوقات
در ایران شصت و چهار اعانه رایگان سیح از این بکر سید میبند
لا غیر چوب وجه مصلحا که اولی فی البلی میبند به معوض
صرف میبند خوب صاحب شما در این باب ویم که چهارده ایم
قرآن است دل میبند که دین بایه با گواه نباشد بلکه بارت رایگان
پول میبند است آخر پول هم مثل شصت است و اما شصت بعد از معلوم شدن
حق و باطل چه ضرر دارد باطل باطل و دنبال کردن خصوص و قس
در صدد ایجاد باطل به و اما تم حق مثلا هر که است نفاذی و در
سیح زهیکه یهود سیح مصلوب میبند خسته بفرایا یا سیح میبند
و مجادله و نزاع با انظار فیان میگردند و سکفته لا اکره فی الدین یا نه
انها لا یستند

کرفت از آنکه عادت ما بر سنان محسوس است و اینها اختراعات است که ما
احداث نموده که عقل میانه را در محسوسات و ادراکات ما تعلیم می کند و اینها
و بعضی از اینها در علم و تجربه است

لا عذر صاحب سنان این اختراعات محسوسات و عقل است و اینها
حفظ زیرا که سنان اولی و اینها در ادراکات و محسوسات است و اینها
باشند داخل شوند البتة از برای این نیست

شکلا هرگاه فرض می شود که احصاء از ایشان منقطع می ماند و اینها
دلیل عقل خود بر این نیست که عقاید را که از اینها در این خط نیستند و هر کسی
از خود می خورد که از اینها داخل این صنعت شده تا معلوم شود بانه در این
میرسد یا ماهر تر می شود

سنان این امور را که مختص از این است زیرا که غیر از این عالم دیگر
مستقده که این عالم غیر از سنان از منتهی است و تمام قارن به خود می خورد
این عالم به معرفت می رسد چنانچه این عالم به سنان و اگر احیاناً
بجهت آیت سنانی داخل در صنعت شوند تمام خیال هر کس از این نیست اینها
صنعت را ترغیب کرده

و تا به وقت تکمیل صنعت نرسد زیرا که اغلب اوقات به نام روزی
بباید که در معرفت دارند و جز به وقت دیگر با این اندازه نیست که بگویند
صنعت کنند می خواهند تا پیدا کنند

اما به مقتضای مذکور در این عالم عالم دیگر تقریر کرده ایم
و در اینجا هم بگویند که در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
کفایت خسته نموده که در وقت تکلیف آید و اینها برای اینها در اینها
می آید تمام مشتمل بر اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
نماید غیر از اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
بلکه این اندازه هم با اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
چنانچه در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها

چون کلام با اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
کجاست در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
بسیار بر داشتند از اینها در اینها در اینها در اینها در اینها

اول آفتاب در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها در اینها
فان رسیدم گرفتند و اینها در اینها در اینها در اینها در اینها

19

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

گرفت چه میگوید در این ادل ما نسخ من اینه او نسخها قلت
 بجز منها او نسخها لم تعلم ان الله على كل شئ قدير که خداوند فرمود
 ما نسخ کنیم اینها را یا ناسخ کنیم در حق تو این پیغمبر را که ای بهتر از آن
 یا مثل آن نازل کنیم مگر عید از خداوند بر هر پیغمبر نازل دارد
 لا قدر من هیچ میگویم این ای با این من که اگر یکی خبر ندهد در
 وقتیکه خداوند باقی است و هر وقت از دور صحت ای نازل کند چه باقی است
 وقت دیگر از دور صحت دیگر از دور نسخ کند یا زایل از قب رسولی یا دیگران
 کند و یا بهتر یا مثل آن بفرستد و آنچه از این امر و از مکر نه
 گرفت معلوم کند عزیز در این ای به تفسیر این است که نسخ من نسخ
 لا قدر یکایک بگو این کلام مشکوکه صحت و کذب نسخ او هر یک را بگو
 گرفت نسخ ادل از سببی است که مترکیف و پیرویان مردی اسلام طعن
 میزدند و میگویند صاحب انصاف نه و نه بیند که این طعن از جهت بوده
 جهت ادل اینکه اهل عرب با تیشه در دل خود مشورتانند چنانچه در کرم
 نیز مشاهدات یافته اند پس موت نزد ایشان پندیده تر است از اینکه
 قول خود را تغییر بدهند و وعده در غیبه اظف کنند پس چون دیدند
 که چه در این گفت به تغییر و تبدیلی میدادند از قوتی که حق قیاده بود بر
 سختی و سختی بود که آنچه که در روز دگر در آن نسخ کرده بود میداد
 الحان از انقدر وی نفرت کردند زیرا که بخلاف عادت عرب میبود و در

اسلام بود و آنچه که نسخته که پیغمبر حق آن را از حق عاقلی غایب نمیدادند
 و چه در این بود که پیغمبر حق از آن در حق حق خداوند دانند آن
 در پیغمبر حق آن نسخ میفرمود و هر چه از آن در حق حق حق حق حق
 شده بود و زبان در زبان و نسخ که خلیفه وی بود نسخ میکرد و هیچ
 پیغمبر آن چه از وی تا نسخ شد نیست موسی بود و نه که هر چه از آن نسخ شده بود
 هیچ تفسیر و تبدیلی تصدیق نسخ پس چون پیغمبر دید که هر چه با آنکه ادعای خود
 میکرد فقط بعضی از احکام قرآن در نسخ میکرد و بیکدیگر از آن احکام
 که ادعای خود که آنها از جانب خداوند شده است اعراب اقتضای حق و حق
 ضعیف میکرد و تفسیر ادعای وی و احکام نسخ میکرد و در این جهت
 بسیار میشت و در
 لا قدر اول خدا را در عرب و خود را در حق که ضعیف تر است و با کلام
 احکام و اقرار هر که از دور مصداق و مفسر باشد تا مصداق و مفسر است
 هر که مصداق و مفسر نفس الامر است از ادل تفریق الاخره تفسیر
 میکند بلکه از ادل دنیا تا آخر دنیا احکام و اقرار هم به سخت است و الا تفسیر
 خواهد کرد و آنچه که از ادل اعراب بر حق تصدیق و با آنها بود
 نه در علم و دنیا پیدا کرد که هر چه در حق حق نسخ شده بود به نسخ
 و در این جهت و در این جهت

تا اینکه سخنان حضرتان به خوانند تمام خبر بخیر به بخوانند مطلب
 همان است که گفتیم اینقدر از این بابت مکرر شده صدق اما در این
 کتب و نیز اگر لفظ منتهی باشد به این تا می رسد به این معنی
 که این آیه از این سوره خوانده و خواننده در آن است که گویا سینه و کف زده است
 بر حسب روایت که باین تا سوره بخوانند و چون جمع شد از آن سوره
 کرده بعضی و چون این سوره مؤخر پیوسته در مصحف قرآن خوانده و شنیده شود
 همیشه پس قبل از شنیدن کی می رسد به این که آن فراموش نه است و علاوه بر این
 به این آیه که کان میرسد که آن فراموش نه است بر این که آن آیه را بخوانند
 که از آن طعن بر حق از رده شده بعد از آن که به فراموشی نه است و معنی
 از آن است درم جوش را خفته اند یعنی غدا که چگونه غلی نه که مسلمانان
 از آن فکر این آیه و تقسیم از مصالح مفاد خواننده آن طعن فراموش نایند و در آن
 آن اعتراض منطقی دارد

لا قدر اول چون نیا در حق پیغمبران و اوصیا و ائمه
 نقی و پیغمبر و اوصیای از امت نیا در حق آنها فراموش نه است بلکه
 در حق آنها فراموش نه است از قبیل آنها چنانکه گفته شده سنقرت
 فلا تنسی اما شاء الله ان ينسبك من فزع عن قلبك ذكره

و سخن نین

و سخن نین در معصوم یا بیخشم است در هر که خداوند از قلب معصومین
 و بر این آیه یا بیخشم و دیگر با نیست و ضبط نبود بر آن آیه و دیگر نزل
 کند سخن آن یا بهتر و دعایت هم بر این است محمول است پس دیگر
 در این تا نیست به تا فرض باطل می کند بخوانند نتیجه صحیح
 بگیرد به فرض که در حق فراموشی کند در و فارقت باشد و هنوز نه است
 این معنی فراموشی نیست و قرصا و یا که در و فارتم باشد
 شد مطلب به این درم معنی تقصیر معصومین نیست

گرفت و نیز در این حق جز در بعضی از اعضا نیست
 و او در بعضی مانند آن یا بهتر از آن خبر غیبت که بر قدرت با بره
 ضد ادوات کند بنوعیکه در باره آن گفته شد ایضاً که خدا بر این
 توانا است بلکه نفی آن اینهم دلیل صنعت مؤلف نیست که تا نیست
 خدعه به برداشتن و تفسیر و تبدیل دادن جمله و کلماتی اصلاح بخوانند
 بر حسب حالت مؤلفین بشر

لا قدر رخ آیه از قلب است و در هر یک پیغمبر و معصومین
 است که در کفر فراموشی از آن فرض نقی و در و فارتم و کتب است

انما جهة انزال ایه دیگر مانند ان یا بهتر بنایت قدرت پروردگار شایسته
میوه

گرفتیم و اذا بدلنا ایه مکان ایه و الله
اعلم بما نزل قال انما انت مفسر بل اکثرهم لا یعلمون قل
نزله روح القدس من ربک بالحق لیثبت الذین امنوا وهدی
و بشره المؤمنین انی حق یقولیه که چون ای نازل میشه که مردان
محقق به و من بعد ایه آن تر از آن نازل میشه که قرآن قرین میگذرد
قسم بجهان این نیست که هر چه اصحاب خود و مسخره میکنند امروز این را
بچنین امور و بزرگ و فرادان منع میکنند و در این ایه چیزی را و میگویند
جز از پیشی حق پس خدا این ایه را فرود نهد

لا قدر حزب صاحب قری که در ستم است از برای من ایود می
نستند میگوید و اندر هر قولی اندک دلیل خود بیاورد ابراهیم را که از قرنی
کاسرند ایه مقرر در صیت

گرفتیم معقودان همه ابو مسلم اصفا که - نسخ در این ترتیب
واقع شده و مراد از این ایه و این که نسخ شریع باقی است مگر سایر

مغزین

مغزین بگویند واقع شده است

قدیم پس بنا بر حسب ابو مسلم اصفا نفسی شما باید بگوید زیرا که

بنا بر آن مذکور است که عفو نقل میکند با هم از بیان می رود

گرفتیم یا مغزین که گفته اند واقع شده تمام نفسی نصیحه

قدیم یا من کتم واقع میوه کنی شما نصیحه به زیرا که باز به من خطاب

سابق بود که میگوید فرج هر که که نصیحه

گرفتیم حسب شما ضرر نه در واقعیه خود به بگویند که این

نه آیه باشد

قدیم اگر است بعثت کم نسخ میوه و کم دیگر تشریح میوه و از دور

معصیت چه ضرر به از نسخ دلیل بنایت قدرت است نه دلیل نفی

و این در واقع نسخ نیست بلکه تمام شدن حکم اول در این موضوع حکم ثانیه

است چنانچه میگویند که گفته اند فرج یکم با کفر رفع شد و تنزل یافتن آن که

مطلب جز آنکه طاعتی فرموده میوه ایزد عزیم در کل مانند ایه دیگر خطاب

باب بیستم تمام شده فرج یکم تمام شد بنا بر خطایر چه جواب شما این است

که حرفی از حکم تابع مصالح و مفاسد نفسی از برای است نه چنانکه شما

گمان کرده تا به انوار اولوس امر و حکم و خود حق انکه مصالح و مفاسد

حسب اوقات وادعا وکمال مختلف می شود و ضرر زان تغییر و تدبیر احکام
و چون کلام یا جایزه گرفت قدر شمار خود کند گفت منتهی شد
دیگر فرزند ازاد من بر خاتم خود کفان دادم مرا شری نیستند و ارفا

برون

صبح هفتم ۱۹ باز به باب خود بر دشته تا به خانه گرفت و رب

خانه مسجد بود گویم بر این کف ده بار ختم در کرسی خانه او ختم بقول
ایده که نهادم گرفت کلاه بر دشته فریاد این و آن می نمودم



گرفت و بعد از نماز به باب خود تمام صحبت کرده و سر کلاه بر دشته صد بار
ملاطمت میکرد و در وقت دیگر با دوستی می نمود روزی که کینه مطهرت
سیم تا به کینه تا به

لا قیصر اگر بخاطر باشد جواب به من روز اعلی جواب می کشد به دادم

ملکی خون

کف چون باشد و از دست یستم باز تا سکه باز فرج جواب سیم این عیب
در کتاب ثابت می کنم برادر این هر که منفع منفع فرج با غیر نه و اید
و اگر کرده یک اید دیگر در کتاب ثابت است بگوید جواب میم

گرفت اییم واللای یاقین الفاحشه من لسانک فا

مستشهد علی علیه من اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیت

حتى یتوفی عن الموت او یجعل لهن سبیلا

ترجمه زانکه بیانه بکار رفت از زمان تا به کویه کواه برانجا چار کواه از
خامی اگر کویر و نه یکی انعام در خفا می بیند که دارد تا انکه خبر ندانند
در از راز انکار در دهم

بیت این تفسیر گفته اند این ای نه ختم به حدیث عباده این حدیث را در
منع شده بقدر حال الزامه و الزامه الخ

ایه از این ایه و تفسیرش چنین است عرب قبح نیز به بیاید که نظر از انکس
لا قیصر از چه جهت قبح نمیشد از انانی جهت بهم که هر زمان باقی می
دند به حدیث تا به این جهت حدیث می بایست که در کتاب توده و حرکت
شده که نسبت به حدیث می بایست و انجا به حدیث می بایست نزد خداوند
از این کتاب نسبت زانکه اید کفرت نوع که در کتابی تا به دفتر خود زانکه

قدیم که شایسته از دماغ نازده ایست که توان گفت که
زبان هر تن نه که می شود نوزده افرجه بران حق داریم برستی لا
شیخ باین سخن که آنهم که حق قول شایسته افرجه انجلیات دارد
مطلقات دارد نه آنچه ایراد داریم که سیکوئیه پیغمبر صلی الله علیه و آله
نه انفسه که حق صلی نبوت بجنب نفع دیگر چه حرف داریم من می نامم
موقوفی است

گفت من بگویم عیسی بن مریم که اولیای مومنان و احب خلق
مردم متبرع می شد و دعوت کردن محبت و ای دلخواه دیگر در جایی
و دامت خونی و او را فرستادند که در آن وقت نایب در آن
کنند که آن حضرت بطبیعه با نایب از آن نقرت کند چنانکه در کتب
فی حق و حقار و عارضه

قدیم این خبر قول است بگوید که عیسی نزد ما آمد و آنچه است
با و کردیم با اوست که در هر سینه ای که شایسته در آن کتی قول
ارزیده باطلی می دانم و احق ده این است که حضرت عیسی با دشمنان خدا
دشمنی نبود و آنچه از دشمنی بر می آید در باره دشمنان خدا که او را می بخشد
صاحب لازم دوستی با خدا دشمنی با دشمنان خداست و حضرت

عیسی

عیسی را چه می آید بخورد با دشمنان خدا که با دشمنان صفی است که
که بسیار از آنجا که و حال با کفار نمودند
که گفت من بگویم که عیسی با کفار بدست لکن چه ضدیت و حرف
عظیم تر از این است که بایست بشود و این لا اله الا الله فی الدنیا و الاخری

حق تاکنون نشسته و لیکن عیسی صلی الله علیه و آله
قدیم ابراهیم را که در دوزخ بود و عیسی در دوزخ بود و ابراهیم را که
نیزه لکن بعد از اتمام محبت بر کفار و اظهار معزات به حد و شایسته
تا که و آنچه در میان و در دست است آیات حضرت و از آنکه در آن
چه ضدیت چه اخصا فی دیگر این همه طول را در آن در آن بگویم
مرکب و کافه مردم را در آن و عیسی وقت تا خط نوزده طلب جان
گفت باب چهارم که بگویم که گفت امروز دیگر و من تمام شد
در سه عقب آن که طلب کار از او آورده و دیگر از او که در
تطبیق است محبت و طریقه و بلیغ این کیفیت و طریقه و از
در میان برداشته تمام آنچه است بر او است و ادم

لا قدر صحت بازتر از بود دهنده و نرسیده قطع شود و ریاست آنها برود
توراة و تفسیر سوره از راه دیگر که گفت اول اینکه خوف شدن توراة و انجیل متعین بوده است
از آنکه تا بهنگام برسد و شیخ در این جهت که آنها نهایت شدت و تواتر بود بطوریکه انجیل نسبت
نائل شد که ترسناک است

از آنکه بهیچانکه امروزه در است
لا قدر ببقای الفهم هم تواتر در توراة و انجیل نگارید چه تواتر است که
از اول تا آخرش جا افتد که حال باشد که کتب آنها و خط و شباه
انها و این امر نسبت به توراه و انجیل معقول نیست اما توراة بعد از تقدیم
و تحریف و تبديل انجیل
در این جهت که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
نموده اند و بهر حال در این جهت که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
از توراة و انجیل که اینها به هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
برسد و تفسیر آنها از راه دیگر
تفسیر و تفسیر در کلام و در کتب که
در این جهت که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
شما انشی که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
لا قدر در راه کتب اینها که گفتند و گفتند که در این جهت که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
و کتب در زمان تصنیف آنها که گفتند و گفتند که در این جهت که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
تا بهنگام تغییر کرده و خطی است
م

عذیر

قدیم هر چه شما بگوئید بگوئید منم باز همان جواب میدهم شما خود
قبول کردید که این توراة و انجیل منزل نیست و اتصال و او بدست یزید راه
و انجیل منزل کرده از میان رفته و از قریب است و انجیل خطی است که
در جهت یهود در راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
از میان رفته و اما بعد از تصدیق شدن هم شش نوشتار که در جهت
بسیار قریب نباشد اما هم خاکست بر روی کدهای نگارند بر روی
که در جهت نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
باز توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
انجیل و خبر داده

لا قدر صحت بازتر از بود دهنده و نرسیده قطع شود و ریاست آنها برود
توراة و تفسیر سوره از راه دیگر که گفت اول اینکه خوف شدن توراة و انجیل متعین بوده است
از آنکه تا بهنگام برسد و شیخ در این جهت که آنها نهایت شدت و تواتر بود بطوریکه انجیل نسبت
نائل شد که ترسناک است
از آنکه بهیچانکه امروزه در است
لا قدر ببقای الفهم هم تواتر در توراة و انجیل نگارید چه تواتر است که
از اول تا آخرش جا افتد که حال باشد که کتب آنها و خط و شباه
انها و این امر نسبت به توراه و انجیل معقول نیست اما توراة بعد از تقدیم
و تحریف و تبديل انجیل
در این جهت که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
نموده اند و بهر حال در این جهت که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
از توراة و انجیل که اینها به هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
برسد و تفسیر آنها از راه دیگر
تفسیر و تفسیر در کلام و در کتب که
در این جهت که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
شما انشی که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
لا قدر در راه کتب اینها که گفتند و گفتند که در این جهت که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
و کتب در زمان تصنیف آنها که گفتند و گفتند که در این جهت که در توراة و انجیل هر دو از راه نفوذی از عدد یهودی تا بهنگام چگونگی این عدد کم
تا بهنگام تغییر کرده و خطی است
م



لا غير من الامور المشتركة والافعال المشتركة بين هذه الامور

عبدالرحمن بن ابي نعيم

افادات بعد از صلوات بر محمد و آل محمد

احسان الخیر و اید ایام و در کتب شریفه و در روزنامه و در اخبار و

یافته که با این قرآن است و یک افس
کرم است از این قرآن است و یک افس

اینکه این مدال را در اول لیست بیاورد

غندوب نما کمر بلیندن بر سر بلیندن کمره کمره و دایره

باز و مجال بیایند که میر که عزت بیاید به هزار و یک آن که در پیشگاه

از میان رفته ام انرا ملک ب دیگر کناره اید انوقت نخواهید

تا اینکه بار برون اصحاب برده بر این جمع بار کیند نشود

مقرر اینج در روزنامه که از امر بیجاهاست عزت و بزرگوار

اوه میگوید هر چه در آن هست لکلام خداست احکام مذکور

فما بهت له ذبا له لم يستمع به صرخه لوديه لم يركض

اسم ضیاء از صفات اسم علی پس اینها بعد از او در احوال

24

نادر شده و از آنرو که غیر مردم و اشیاء و موجودات علی این عالم و در

م در زمین بعضی از اجداد را در آنجا برانداختند و در آنجا
که سطر در آن و در آنجا سطر افتاد و در آنجا سطر افتاد

[illegible]

یا اهل الکتاب الذکفون یا ایات الله وانتم

قسمت و نافع ترجمه از این کتاب در کافرشه بدیانت خدا گشت بدو
نعمت و از انفع معلوم شد و در ایات کتابت پیغمبرش از نوران و بحال

نمودند و از این معاد میسرند و در این باب است که میفرماید
بخوان و معاینه ای که میسرند و دیگر حکمتی که خریف کرده اند

عذیر خوانند در این باب سلامت بفرماید بهر دو نصیب اگر انکار
کلمات خواص شدند خواهشگر از بیعتش بدهد نودند کافر شده

کلیه ایات را از حدیث و روایات معتبره نقل کرده است و در هر باب
و ایضا از حدیث و روایات معتبره نقل کرده است و در هر باب

ما اصاب الكتاب لم يلبس الحق بالباطل حتى لو كان في غيره

ما اصل الفاء بالهاء لم يفسد على ما قيل في قوله
فمن لم يفرق بين الفاء والهاء لم يفرق بين الفاء والهاء
فمن لم يفرق بين الفاء والهاء لم يفرق بين الفاء والهاء

م خورنغوزنم تغیر و قوت و از این طایفه از سلف بدین رسیده و هم
لغات و معانی و از این طایفه از سلف بدین رسیده و هم

از روی خدایت دیده و شنیده بودند که از نورند و اینچنین نام اینها

شهرت و اقامت اهل کتاب که علوم و شریعت الهیه است
نمایند در جهات تعریف آنها و سبب که اقامت و شهرت

بعضی از این اشیاء هستند که از بیرون آید و از بیرون آید و از بیرون آید

بسم الله الرحمن الرحيم

کومف اینک شایسته و بعضی از علمای ایشان در کیفیت خوف و ترس
 و انجید که است بدو و حقایق و چنانچه در قضیه که بیان آن برتید
 و بعد از آنکه گفتند که ترس از خداوند و برین است
 عذیر اما حکم با خوف و ترس و انجید که است بدو و بعضی از علمای ایشان
 قطعیست که ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 که در این صفتی مصدر قند بعلاوه احتیاطی که در کتاب است و حکایات
 و احکامی که با ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 قطعیست و ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 و ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 که بعضی از آن باقی است که قبح از این جهت خوف از قطع کردن باین
 از این جهت و ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 از ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 در خوف هم ممکن است بدو حال ترس از این دو کتاب از ترس و ترس
 علیهما السلام از ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 کومف این صفت و از احتیاطی است که در کتاب است و ترس از خداوند
 لیسینه الناس و لا تکتونه فیه و در آن ظاهر است و ترس از خداوند
 بدو عتاقیلا فی نفس ما یستوفی ترجمه و چون گفت خداوند
 بیان آن که کتاب با ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 و ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند

اول بر وجهی که پس بدو معنی کردند
 همانا ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 و انجید که است بدو و ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 گفته است که ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 عذیر اما کومف این صفت و از احتیاطی است که در کتاب است و ترس از خداوند
 در این صفتی مصدر قند بعلاوه احتیاطی که در کتاب است و حکایات
 و احکامی که با ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 قطعیست و ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 و ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 که بعضی از آن باقی است که قبح از این جهت خوف از قطع کردن باین
 از این جهت و ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 از ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 در خوف هم ممکن است بدو حال ترس از این دو کتاب از ترس و ترس
 علیهما السلام از ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 کومف این صفت و از احتیاطی است که در کتاب است و ترس از خداوند
 لیسینه الناس و لا تکتونه فیه و در آن ظاهر است و ترس از خداوند
 بدو عتاقیلا فی نفس ما یستوفی ترجمه و چون گفت خداوند
 بیان آن که کتاب با ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند
 و ترس از خداوند و ترس از خداوند و ترس از خداوند

عقدی است

[illegible][illegible]

در این مقام حضرت

[illegible]

دانش
کتابخانه
۱۳۰۴
از کتابخانه

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning various figures and events.

[illegible]

یرم یکشنبه ۹ جمادی الثانی ۱۰۶۰ هجری
 در باب خانه سرد و درق و آب به نردم در بارش به خط نردم (الف) خواب به خط
 به در شده اند و در حالت او در شب در وقت خورده و در وقت او خورده و در وقت او خورده
 مقادیر او و در وقت او خورده و در وقت او خورده و در وقت او خورده
 لا عذر است که در وقت او خورده و در وقت او خورده و در وقت او خورده
 مشکوک صدق معلوم شود و در وقت او خورده و در وقت او خورده و در وقت او خورده
 مشکوک است که در وقت او خورده و در وقت او خورده و در وقت او خورده
 بخورم مشکوک است که در وقت او خورده و در وقت او خورده و در وقت او خورده
 در وقت او خورده و در وقت او خورده و در وقت او خورده و در وقت او خورده
 ان چند نفر است که در وقت او خورده و در وقت او خورده و در وقت او خورده

توبه قرات	کلمات انجیل دروغی
سور شفاء آیه ۱۶۹ این بیت برانیم بیت میخ عیسی پس مزم مرشده خوابت و طاهره خدایت که تحقیق نیرم نمود	و کلمه عیسی ارید و میان سکنی شد بر از فیضی و رانی و جلال اولو و بیچ جهالتی شسته پس یکتا پیر (انجیل) باب اول آیه ۱۶ برای نفس خدای که باقی وعده انرا داده بود و باطله انبیاء خود در کتب مقدسه در باره پس خود که عیسی از نفس داد و تولد شد رساله برو میان باب اول آیه اول ۳ در جاسم خون اورد در برداشت و نام اوست که خدا میخوانند (کلمات خدای باب ۱۶۹ آیه از انرا خود بر شما دو دست برآورد و کلمه شما دوست فاشی و ایمانی اوردید که من از نزد پروانم و در جهان دارم انجیل یوحنا باب اول عیسی برین گفت اگر خدا بود نمی بود مرا و انرا زیرا که من از ان خدایم و انرا در ام و ام اینی اینی بشما میگویم که من از ان ابراهیم پیدآورده من میخ انجیل برین باب آیه ۵۸

ایوا و است بوا انجیل دروغی	ایوا و است بوا انجیل دروغی
و این بیت فیضی است و دارد بر این کلمه در بیلریند که منم جزینیت و کلامی است که میچ میخ در شده است فوقه اوله کلمه رخا خواب دیده و اینم فقر خواب خود و است که در خواب دیده که کلمه عیسی شده چون و است خواب و است نمان است که در خواب چنان کرده شود که میخ شود و بعد از عیسی شریانه کلمه را داده انرا فاشی بر از فیضی و رانی و جلال اولو و بیچ از انرا شریانه که بر از انکه چیز و در انرا خواب که انرا کلمه فیضی است و یکتا و کلمه جلال که کلمه شریانه و در انرا خواب کلمه که میخ کلمه که عیسی شده شریانه و در انرا کلمه بر از فیضی و رانی و جلال اولو و بیچ پس یکتا خبره و یکتا برده و بطی و رانی انکه شریانه بر کلمه است فقده ۲ برو میان کلمه برده اند مرا سلمه بجای نه رسته چیز که برده بر انجیل خدا که سابق وعده انرا داده بود و باطله انبیاء	خود یعنی نرس در کتب مقدسه میخ نوقت در باره پس خود که عیسی پس نفس داد و تولد شد و چون پیدور شد نوقت چیز شریانه سخن میباشند و انرا داد و هم پیغمبر انجیل شریانه شد در سیم کلمه میگویند که عیسی در جاسم از داد و بر در جود انکه نامزد یوسف نامی از در انرا و در جاسم برده عیسی بود و جاسم از انرا داد و در جاسم بود و جاسم را سلمه برو میان خبر میباشند قطعی شود در عود کلمات خدای عیسی خوانند فقده عیسی و جاسم خون اورد در جاسم بر داشت بین از جبین مادر که عیسی تولد شد با لای خون اورد برده بین جاسم قطعی حضرت عیسی که تولد شده با لای و کلمه برده و خون اورد برده که نجات با شریانه حضرت ادرار و نام اولو کلمه خدا میخوانند عیسی چه

عبادات انجیل دروغی

ایادات برای انجیل دروغی

(۹) عا و امیکه در جهان مستم نور جهان
 انرا گفت و اب و عا ن بر زمین انداخته
 از آب گل ساخت و کلر بویشتن کرد مایه
 و بدو گفت برو در حوض سیدها بشو
 پس رفته نشست و پند شده بر پشت
 انجیل برین باب آید

(۱۰) پس اولو مصلوب نموده رفت اولو تقیه
 نموده و برانها و تمه انرا خسته عیس بار بار از
 عیس صیحه زده روح لو تقیه نموده انقدر
 با شد آید ۲۵

و ساعت سوم بزرگه اولو مصلوب را بند پس عیس
 او را از بند برادره چون برادر انجیل بر حق با
 آید ۲۵

و عیس با و از بند صدا زده گفت ای برادر
 تو روح خود را میسورم انرا بگفت و جان را
 تقیه نموده انجیل با آید ۲۶

اما چون نزد عیس آمدند و دیدند که پیش از آن
 مرده است ساقی او را شکستند انجیل بر حق
 آید ۲۷

(۹) اولو نوال می شود انرا عیلام کرامت
 که از عیس نقد سبکند کلام عیس برین نقد
 زده که هرگاه کلام عیس بود چنین بود
 که انرا گفت و اب و عا ن بر زمین انداخته
 و از آب گل ساخت و بویشتن کرد مایه
 و بدو گفت برو در حوض سیدها بشو
 پس رفته نشست و پند شده بر پشت
 انجیل برین باب آید

پس اولو مصلوب نموده رفت اولو تقیه
 نموده و برانها و تمه انرا خسته عیس بار بار از
 عیس صیحه زده روح لو تقیه نموده انقدر
 با شد آید ۲۵

و ساعت سوم بزرگه اولو مصلوب را بند پس عیس
 او را از بند برادره چون برادر انجیل بر حق با
 آید ۲۵

و عیس با و از بند صدا زده گفت ای برادر
 تو روح خود را میسورم انرا بگفت و جان را
 تقیه نموده انجیل با آید ۲۶

اما چون نزد عیس آمدند و دیدند که پیش از آن
 مرده است ساقی او را شکستند انجیل بر حق
 آید ۲۷

نقد انرا شکستند انجیل بر حق
 و در حوض سیدها که اب کرم نموده بوده رفته نشسته خوب شده اینچ و ابلی بخورده در پشت انچه
 از عیس نقد سبکند کرامت برین نقد
 زده که هرگاه کلام عیس بود چنین بود
 که انرا گفت و اب و عا ن بر زمین انداخته
 و از آب گل ساخت و بویشتن کرد مایه
 و بدو گفت برو در حوض سیدها بشو
 پس رفته نشست و پند شده بر پشت
 انجیل برین باب آید

پس اولو مصلوب نموده رفت اولو تقیه
 نموده و برانها و تمه انرا خسته عیس بار بار از
 عیس صیحه زده روح لو تقیه نموده انقدر
 با شد آید ۲۵

و ساعت سوم بزرگه اولو مصلوب را بند پس عیس
 او را از بند برادره چون برادر انجیل بر حق با
 آید ۲۵

و عیس با و از بند صدا زده گفت ای برادر
 تو روح خود را میسورم انرا بگفت و جان را
 تقیه نموده انجیل با آید ۲۶

اما چون نزد عیس آمدند و دیدند که پیش از آن
 مرده است ساقی او را شکستند انجیل بر حق
 آید ۲۷

نقد انرا شکستند انجیل بر حق
 و در حوض سیدها که اب کرم نموده بوده رفته نشسته خوب شده اینچ و ابلی بخورده در پشت انچه
 از عیس نقد سبکند کرامت برین نقد
 زده که هرگاه کلام عیس بود چنین بود
 که انرا گفت و اب و عا ن بر زمین انداخته
 و از آب گل ساخت و بویشتن کرد مایه
 و بدو گفت برو در حوض سیدها بشو
 پس رفته نشست و پند شده بر پشت
 انجیل برین باب آید

پس اولو مصلوب نموده رفت اولو تقیه
 نموده و برانها و تمه انرا خسته عیس بار بار از
 عیس صیحه زده روح لو تقیه نموده انقدر
 با شد آید ۲۵

و ساعت سوم بزرگه اولو مصلوب را بند پس عیس
 او را از بند برادره چون برادر انجیل بر حق با
 آید ۲۵

و عیس با و از بند صدا زده گفت ای برادر
 تو روح خود را میسورم انرا بگفت و جان را
 تقیه نموده انجیل با آید ۲۶

اما چون نزد عیس آمدند و دیدند که پیش از آن
 مرده است ساقی او را شکستند انجیل بر حق
 آید ۲۷

مجلس شورا



مجلس شورای